

هوشنگ خستویی

رئیس ۶ دوره‌ی شورای عالی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران

هوشنگ خستویی یکی از تأثیرگذارترین اعضای انجمن حسابداران خبره‌ی ایران در سه دهه‌ی گذشته است. نزدیک به ۲۵ سال در تیم رهبری انجمن انجام وظیفه کرده است. ۶ دوره در مقام رئیس شورا و ۴ دوره در مقام نایب رئیس شورا به انجمن خدمت کرده است. همیت و تعصب‌اش به انجمن را همگان می‌شناسند. جزء به اعتلای انجمن نمی‌اندیشد. به گفته‌ی یکی از یاران‌اش بزرگ‌ترین افتخار هوشنگ خستویی جنگیدن برای اعتلای نام و نمانام انجمن است و او را با لقب گلادیاتور می‌شناسند. در این شماره، با هم گفت‌وگویی را که گزارشگر ما با خستویی انجام داده است می‌خوانیم.



مقدمه:

سعادت درک و فهم ادبیات را داشته باشیم آنگاه متوجه می‌شویم چقدر می‌تواند به ما کمک کند، "اولین ارگان حسابداری در ایران بودیم که توانستیم عضو آیفک شویم"، "آرزویم ایجاد یک فضای وسیع

همان تاریخ تأسیس‌اش یک نماد به نام فلسفه‌ی دهش به معنای بخشیدن با طیب خاطر وجود داشت"، "انجمن حسابداران خبره‌ی ایران تا کنون یک ریال هم از دولت کمک نگرفته است"، "اگر

"معتقدم وقتی آدم آب و خاک خود را دوست نداشته باشد، خانواده‌اش را هم دوست نخواهد داشت"، "در انجمن حسابداران خبره‌ی ایران از

در انجمن برای استقرار سردیس استادان به سفر حق رفته و ساخت کتابخانه در آن برای علاقه‌مندان است"، "ساختار انجمن در مرحله‌ی آنتروپی است"، "اگر می‌خواهیم برای انجمن مفید باشیم، باید شغف و شور خدمت را در خود تقویت کنیم و از نفع‌طلبی‌های آنی بپرهیزیم"، این جملات تنها بخشی از آرزوها و آمال هوشنگ خستویی رئیس شورای عالی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران و از باسابقه‌ترین اعضا برای پیشبرد اهداف و تعالی انجمن حسابداران خبره‌ی ایران است خستویی در این گفتگو به تفصیل به تشریح برنامه‌ها، کاستی‌ها، مشکلات و ساختار انجمن حسابداران خبره‌ی ایران از بدو تأسیس تاکنون پرداخته است.

تولد، تحصیلات، خانواده، و کار

زادگاهم شمال کشور و بندرانزلی است. ولی هیچ‌گاه آنجا درس نخوانده‌ام یا مدرسه نرفته‌ام. تقریباً در تمام دوران دبستان و دبیرستان و حتی دانشگاهی گذری به شمال کشور داشته‌ام و خاطرات خوشی از آنجا دارم. با این حال یک خصلت را از آنجا به ارث برده‌ام و آن دریایی بودن، خروشندگی، ساکن نبودن و حرکت و هدف داشتن است. به همین دلیل برای بیان مطالب و دیدگاه‌هایم همیشه با همان جوش و خروش دریایی صحبت می‌کنم که گاهی اوقات هم تعبیر به عصبانیت می‌شود، در حالی که این‌گونه نیست و به این دلیل است که با هیجان بیان مطلب می‌کنم و از این‌که این خصلت را دارم، لذت می‌برم.

از کودکی تا جوانی توانستم گویش دیلمانی یا گیلکی و ترکی را یاد بگیرم. در دوران دبستان در محله‌ی امیریه‌ی تهران زندگی کردم و تحصیلات دبیرستان را هم در دبیرستان قریب به پایان رساندم. آن موقع خیلی دوست داشتم معماری بخوانم اما به علت یک نوع برهم‌خوردگی مالی در زندگی پدرم این ایده را کنار گذاشتم و به حسابداری روی آوردم. بعدها خیلی به حسابداری علاقمند شدم و از طرفی به نحوی ارضای تفکر

معماری را نیز با طراحی فرم‌ها یا کاربرگ‌ها در خودم زنده نگه داشتم. به نحوی که خیلی از مواقع من را یک چارتریست می‌دانستند. در همین راستا به ادبیات و موزیک روی آوردم و در آن فرهنگ خاص تابستان‌هایی که به انزلی می‌رفتم، مطالعات زیادی را انجام دادم و این مطالعات در من نهادینه شد.

بعدها در حسابرسی داخلی بانک کشاورزی کنونی استخدام شدم. از این تاریخ به بعد بود که با بانک و صنعت بانکداری آشنا شدم. پس از آن در یک مسابقه‌ی علمی استخدامی در یک مؤسسه‌ی حسابرسی دولتی استخدام شدم. بعد از آن هم همین‌طور در بخش دولتی بودم با این‌که در جای دولتی کار می‌کردم پایبند به آرمان‌های حرفه‌ای بودم. کوشش من این بود که با این‌که در بنگاه دولتی کار می‌کنم ولی اسیر تفکر دولتی‌سازی در مقایسه با خصوصی‌سازی نشوم چراکه فکر می‌کردم اگر به دولتی‌سازی بیندیشم، متوقف خواهم شد و جلوی حرکت و پویایی‌ام گرفته خواهد شد. ابایی ندارم که بگویم بسیار برای وطنم احترام قائلم و معتقدم وقتی آدم آب و خاک را دوست نداشته باشد، خانواده‌اش را هم دوست نخواهد داشت. دوست دارم عدالت‌طلب باشم و همواره منافع ملی و میهنی برای من مهم‌تر از منافع شخصی است.

عضویت در انجمن

در اوایل دهه‌ی ۱۳۶۰ وارد انجمن حسابداران خبره‌ی ایران شدم. در نخستین دوره‌ی انجمن حسابداران رسمی هم عضو آن بودم و در شورای آن عضویت داشتم و این به انتخاب دوستان حسابدارم بود. همیشه باید سیاست‌گذار افرادی باشم که از من پشتیبانی کردند و به من قدرت و جسارت بیان مطالب را دادند. انجمن حسابداران خبره‌ی ایران در اوایل ۱۳۵۲ تشکیل شد. در اینجا جا دارد یادی کنم از استادان بزرگواری مانند سجادی‌نژاد و سمیعی و اشخاص دیگری که بنیانگذار انجمن بودند و نیز خانم خلعتبری که هم‌اینک انتشارات

مهمی را مدیریت می‌کند.

در دوران انقلاب مانند خیلی از چیزها که متوقف شد، انجمن هم به حالت رکود درآمد. همواره از آن موقع تا کنون یک سوال در ذهن من است و هنوز هم پاسخی برای آن نیافته‌ام، این‌که نمی‌دانم چرا در اوایل انقلاب کانون حسابداران رسمی ایران و گارد شاهنشاهی با هم منحل شدند. در صورتی که هیچ ارتباطی بین آنها نمی‌بینم. به هر لحاظ انجمن دچار رکود شد و در اینجا جا دارد از رجایی سلماسی نیز یادی کنم که به نحو کامل از انجمن حفاظت و نگهداری کرد و نیز باید از اشخاصی نظیر پرویز افتخار جواهری، احمد زینی، غلامرضا سلامی، ایرج نجفیان و اقبال و... به نیکی یاد کنم که برای احیای انجمن پایداری کردند.

در آن زمان فضای انجمن بیشتر شبیه قهوه‌خانه‌های بین‌راهی بخش‌های کوچکی از تهران تا قزوین بود تا یک انجمن. چیزی از آن باقی نمانده بود اما به لحاظ دی‌ان‌ای معماری که در من وجود داشت، سعی کردم در آن تغییراتی ایجاد کنم. پول به اندازه‌ی کافی وجود نداشت. می‌خواستیم با کم‌ترین پول این کار را انجام دهیم. هیچ‌گاه از یاد نمی‌برم که چند شب به کمک بقیه‌ی دوستان و از جمله مرحوم برادرم کوروش خستویی که بعدها در یک حادثه جان خود را از دست داد، مکان انجمن را موکت کردیم و شب‌ها تا دیروقت آنجا کار می‌کردیم.

در انجمن حسابداران خبره‌ی ایران از همان تاریخ یک نماد به نام فلسفه‌ی دهش به معنای بخشیدن با طیب خاطر وجود داشت و همکاران همیشه با عشق و گذشت در آن کار می‌کردند. همه‌ی وجودشان را در اختیار می‌گذاشتند که در این میان ذکر نام‌هایی چون بهروز دارش، سهیلی، محمد شلیله، که تغییراتی در مجله ایجاد کرد، و نیز مجید میراسکندری خالی از لطف نیست. به همراه دوستان در انجمن با برگزاری کنفرانس‌ها و سمینارهای کوچک شروع به کار کردیم. اگرچه میل ندارم اما به ناچار باید بگویم نمی‌دانم چرا

انجمن نمی‌دانم افتخار می‌کنم که همیشه لطف و علاقه‌ی اعضای انجمن شامل من شده است و همواره شرمنده‌ی مهربانی و محبت آنها هستم.

علاقه شخصی

علاوه بر مطالعه‌ی کتاب‌های حرفه‌ای و تخصصی حسابداری، از دیرباز و خردسالی علاقه‌ی بسیار شدید به مطالعه داشتم و انواع و اقسام کتاب‌ها را می‌خواندم. همیشه سعی می‌کنم خودم را به‌روز نگه دارم. چراکه عقیده دارم اگر می‌خواهی جوان باشی باید به‌روز هم باشی و روزآمدی یک نوع جوانی است. بنابراین کتاب‌های مختلفی از جمله تاریخی و اجتماعی را مطالعه می‌کنم. به طور مثال دن آرام شولوخوف را یک بار به روایت شاملو و یک بار به روایت آذین مطالعه کرده‌ام، از خواندن شعر به خصوص اشعار نو لذت می‌برم چراکه معتقدم شعر در زندگی شخصی و حرفه‌ای‌ام به من کمک می‌کند. اعتقاد دارم اگر سعادت درک و فهم ادبیات را داشته باشیم آنگاه متوجه می‌شویم که چقدر به ما کمک می‌کند و درک می‌کنیم که به طور مثال یک غزل حافظ چگونه ما را به عرش می‌برد یا گفتار سعدی چگونه به ما ادب می‌آموزد.

سمینارها و مقالات

اولین سمینار تخصصی‌ام در دانشگاه شهید بهشتی در اوایل دهه‌ی ۱۳۷۰ با عنوان اخلاق حرفه‌ای ارائه شد. تاکنون مقالات زیادی در مباحث گوناگون از حاکمیت شرکتی در بانک‌ها، حسابرسی داخلی ارزش‌افزا و حسابرسی داخلی نوین، تهیه و تنظیم صورت‌های مالی و حقوق و مکاتب حقوقی تجاری داشته‌ام. آخرین مقاله‌ام در خصوص استانداردهای حسابرسی داخلی بود که در آن بیشتر با توجه به یک نوع بحث باستان‌شناسی به استاندارد پرداختم و توضیح دادم که چگونه استاندارد به وجود می‌آید و به چه دلیل مثلاً سرپیچ‌ها همه استاندارد هستند.



تا کنون یک ریال هم از دولت کمک نگرفته است. از انجمنی صحبت می‌کنم که همواره به آن عشق ورزیده‌ام و همیشه خودم را متعلق به این انجمن دانسته‌ام و همه‌ی وجودم را می‌خواستم در راهش بدهم. چراکه از این تفکر لذت می‌بردم و یک نوع اغنای فکری و وجدانی پیدا می‌کردم و با این که خود را سزاوار این همه لطف و محبت اعضای

آن فرهنگ و فلسفه‌ی دهش اکنون تغییر پیدا کرده است و تبدیل به فرهنگ گیرش شده است. نمی‌دانم چرا این تغییر دارد ایجاد می‌شود. من به هیچ عنوان دوست ندارم از امکانات انجمن برای پیشبرد اهداف شخصی خودم استفاده کنم. این نظر شخصی من است که همواره به آن اعتقاد داشته‌ام. به جرأت می‌توانم بگویم که این انجمن

سابقه در انجمن

حدود ۶ دوره رئیس شورای عالی انجمن حسابداران خبره ایران و ۴ دوره نایب رئیس انجمن بوده‌ام. در این مدتی که در انجمن فعالیت داشته‌ام، توانستیم با کمک دوستان ۲ کار را انجام دهیم: اول، این که یک مرکز آموزشی با عنوان سیمما (حالا با عنوان مرکز آموزش حسابداران خبره) تأسیس کردیم. پیشنهاد اولیه این بود که آموزش سیمما را در ایران داشته باشیم و امتحان در دبى برگزار شود. اما من گفتم ما آموزش و امتحان را توأماً می‌خواهیم و خوشحالم که اکنون با مشارکت دانشگاه نفت این مرکز را تأسیس کردیم و حالا علاوه بر دوره‌ی سیمما دوره‌ی ACCA و دوره‌ی حسابرسی داخلی و سایر دوره‌ها را آموزش می‌دهیم. دوم این که با کوشش فراوان به عنوان اولین انجمن در ایران توانستیم عضو فدراسیون بین‌المللی حسابداران (آیفک) شویم.

نهایت آمال و آرزوها برای انجمن

اکنون تمام فکر و آرزوی من این است که بتوانیم در وهله‌ی اول فضای آموزشی وسیعی را با هدف ایجاد campus در اختیار بگیریم. در آن سردیس استادان به سفر حق رفته‌ای مانند سجادی نژاد، نبوی، وثوق و را قرار دهیم. کتابخانه‌ای داشته باشیم تا علاقه‌مندان در یک فضای دوستانه و به دور از نگاه‌های خشمگین در آن محیط با یکدیگر صحبت کنند و تبادل نظر کنند. به شخصه عقیده دارم حسابدار باید نماینده‌ی همه‌ی خوبی‌ها باشد. کافی است به این جملات زیبا و خوشایند توجه کنیم که فلانی ما را به یک غذای حساسی دعوت کرد، فلان شخص یک لباس حساسی پوشیده بود، حساسی صحبت کرد و آدم حساسی بود، سؤال اینجا است چه چیز در این واژه‌ی افسونگر حساب است که همه‌ی خوبی‌ها را با آن نشان می‌دهیم. وظیفه‌ی ما این است که با رفتار و منش بد این واژه را نیالاییم. این آرزوی من است که بتوانیم این انجمن را به سرانجامی برسانیم و در اینجا اعلام می‌کنم

بسیار خوشحال هستم که یک حسابدار شده‌ام و فکر می‌کنم توانسته‌ام وظیفه‌ی خودم را به طور کامل و تا جایی که توان دارم، انجام بدهم.

فضای تفکر من برای انجمن یک فضای اجتماعی بسیار جوانمردانه است.

الگوها

آن‌هایی که در طول تاریخ بنیانگذار این سرزمین به هر طریقی بودند همواره بسیار مورد احترام من هستند و الگوهای من آنهایی هستند که نگذاشتند این کشور به حضيض ذلت بیفتد.

حسابدار خارجی و ایرانی مورد ستایش

حسابدار خارجی مورد ستایش من پتن و لیتلتون آمریکایی هستند که نظریه‌های حسابداری را به من یاد دادند. باید در اینجا یادی هم از زنده‌یاد تیموری بکنم که ترجمه‌ی چند کتاب نظری حسابداری را با قلم فاخر و زیبای خود برعهده گرفت. در میان استادان ایرانی نیز من پرویز افتخار جواهری را الگوی خودم قرار دادم و بعدها شادروان اکبری را هم دیدم و نکته‌ی جالب در مورد این‌گونه استادان این است که این‌ها انسان‌هایی چند وجهی هستند و علاوه بر حسابداری دارای دانش گسترده در زمینه‌ی ادبیات، هنر و موسیقی هم هستند. نهایت آرزویم این است که بتوانم روزی مانند آنها بشوم.

کارهایی که دوست داشتید در انجمن انجام بشود و محقق نشد

هم‌اینک که به انجمن نگاه می‌کنم مانند هر ساختاری که دوران نوزادی، نوجوانی، جوانی و

پیری را دارد و بعد هم دچار آنتروپی می‌شود، می‌بینم که ساختار انجمن در مرحله‌ی آنتروپی است و به شدت نیاز به یک معماری مجدد در تمام زمینه‌های ساختاری دارد. از دبیرخانه گرفته تا شورا و تمام کمیته‌ها باید وظایف‌شان بازتعریف شود تا شاید بتوانیم آهنگ گرایش از فلسفه‌ی دهنش به گیرش را کند کنیم. باید کارهایی را انجام دهیم که وقتی برمی‌گردیم و به عملکرد خود نگاه می‌کنیم، اشتباه نداشته باشیم، باید تغییر و تحرک داشته باشیم چرا که اگر این‌گونه نباشیم سیبل می‌شویم و به ما شلیک می‌کنند. به همین دلیل تا وقتی تحرک داریم باید به‌روز و کارآمد هم باشیم.

فضای تفکری من برای انجمن یک فضای اجتماعی بسیار جوانمردانه است. برای رسیدن به این فضا باید تا آخرین حد گذشت و معرفت داشته باشیم. نمی‌گویم می‌توانیم به آن فضای آرمانی برسیم اما با کوشش می‌توانیم کمی تا قسمتی به سمت آن فضا برویم.

کلام آخر

دوست ندارم این جمله را بیان کنم اما باید گفت برخی نفع‌طلبی‌های خیلی آبی که در برخوردهای روزانه‌ی خود در جامعه می‌بینم، من را آزرده‌خاطر می‌کند. اگر می‌خواهیم برای انجمن مفید باشیم، باید شغف و شور خدمت را در خود تقویت کنیم، نفع‌طلبی نه تنها شغف خدمت را تقویت نمی‌کند بلکه آن را کاملاً از بین می‌برد و آن موقع است که احساس می‌کنم من آن حسابدار نیستم و آیا زمان آن نرسیده است که کنار بکشم. من عقیده‌ی شدیدی رادیکالی در مورد وجوه انجمن دارم و معتقدم وجوه انجمن مثل یک بچه یتیم می‌ماند و نمی‌توان بی‌مورد آن را خرج کرد. در پایان، از این عقیده‌ام می‌گویم که انجمن در مدت ۴۰ سال گذشته توانسته است خود را به عنوان نهادهی بنمایاند که می‌تواند بدون کمک پولی دولت روی پای خود بایستد و آرمان‌های خودش را داشته باشد.